

## عنوان مقاله:

بوطیقای روایت در داستان یک سرخپوست در آستارا از بیژن نجدی

## محل انتشار:

دو فصلنامه ادب فارسی، دوره 3، شماره 1 (سال: 1392)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

## نویسندگان:

سعید واعظ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

عبدالله آلبوغییش - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

## خلاصه مقاله:

در بوطیقای ارسطو، هنر و ادبیات، محاکات و تقلیدی از واقعیت تلقی میشد و تمام اجزای اثر ادبی، بازنمودی عینی در عالم واقع داشت و عناصر شکلدهنده داستان، همانهایی بود که هر روزه با آنها در تعامل هستیم. با تئورپردازیهای فردینان و سوسور و رومن یاکوبسن و شکلگیری رهیافتهای جدید - مانند ساختارگرایی - بوطیقای پدید آمد که ادبیات را نه تقلید از واقعیت، بلکه برساختن دنیایی متفاوت با عالم واقع معرفی میکند که در آن اجزا بهگونهای کنشگرانه در ارتباطی دیالکتیک با همدیگر، کلیت متن ادبی را شکل میدهند. نگارندگان این مقاله کوشیدهاند با تکیه بر شالودههای نظری زبانشناختی و رهیافت ساختارگرایی، تمایز میان بوطیقای ارسطویی و بوطیقای جدید در معنای سوسوری آن را در داستان یک سرخپوست در آستارا از مجموعه داستانی دوباره از همان خیابانها از بیژن نجدی بکاوند و این نکته را تبیین کنند که چگونه بوطیقای جدید، میتواند متنی ادبی را همواره متعلق به اکنون - و نه به تاریخ پیوسته - نشان دهد.

## کلمات کلیدی:

بوطیقای روایت، داستان مدرن، بیژن نجدی، ادبیات معاصر

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1200138>

